

علل فردی بروز فقر از منظر قرآن و حدیث

* علیرضا رشیدی

** رقیه شجاعی

*** علی اصغر باستانی

**** محمد رشیدی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱۱/۲۸

تاریخ تأیید مقاله: ۹۳/۸/۴

چکیده

اسلام زندگی توأم با رفاه و آرامش را حق طبیعی انسان‌ها می‌داند و با موانع تحقق این هدف به مقابله برمی‌خیزد. از این‌رو، به پیروانش تعالیمی می‌دهد که با عمل به آنها از زندگی گوارایی برخوردار شوند و سلامت جسمی و روحی آنها تضمین شود. «فقر» از جمله پدیده‌های منفی است که تهدیدی برای زندگی به‌شمار می‌رود. مکاتب اقتصادی راه‌های مختلفی برای مقابله با آن ارائه کرده‌اند، اما تاکنون موفق نشده‌اند آن را از زندگی انسان حذف کنند. در این میان، قرآن به‌عنوان کامل‌ترین کتاب آسمانی و معصومین (ع) به‌عنوان مفسران و شارحان حقیقی قرآن با معرفی علل فقر، بروز آن را عارضه‌ای ناخوشایند می‌نامند. در این مقاله علل مختلف فردی مؤثر در بروز فقر با استفاده و استناد به آیات قرآن و احادیث تبیین شده است؛ از جمله تنبلی و بیکاری، بی‌برنامگی و سوء‌تدبیر، رهیانیت و نکوهش دنیا، اسراف و تبذیر، خیانت در امانت، گناه، کفران نعمت و فقیرنمایی. در این پژوهش مقصود از فقر، تنگدستی و ناتوانی در برآوردن نیازهای ضروری زندگی توأم با امنیت و آرامش و روش تحقیق آن توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: فقر، قرآن، حدیث.

* عضو هیأت علمی دانشگاه رازی. Email: alrashidi@razi.ac.ir

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

*** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد شمال تهران.

**** کارشناس ارشد علوم و قرآن و حدیث.

براساس آیات قرآن کریم دستیابی به زندگی شایسته و سالم در گرو بهره‌گیری از معارف آسمانی، تفکر و تعقل است و انسان‌ها باید خطوط کلی و شاهراه‌های هدایت را از وحی بگیرند و در چارچوب این اصول با کمک از مواهب الهی و قوای ادراکی، اندوخته‌های تجربی خود را افزایش دهند. همچنین به کمک معلوم‌ها، مجهول‌ها را یکی پس از دیگری کشف، ابهام‌های فرا روی بشر در زندگی را حل، تاریکی‌ها را روشن و مشکلات را برطرف کنند.

امور اقتصادی، بخش مهمی از زندگی انسان را به خود اختصاص داده است. جهت‌دهی و سامان‌بخشی اقتصاد از این قضیه مستثنا نیست. بنابراین برای یافتن اصول اساسی در مسائل اقتصادی نیز باید به چیزی مراجعه کرد که خالق انسان و زندگی نازل کرده است و حیات طیبه‌ای که او معرفی کرده، شناسایی، مسیرهای منتهی به او را از طریق وحی، کشف، و راهکارهای لازم را با تفقه و تعقل در چارچوب وحی چاره کرد. مبارزه همه جانبه با فقر، کمبود و نداری یکی از تکالیف مهم اسلام برای همگان است که تعهد و مسئولیت به همراه دارد. این وظیفه بیش از همه برعهده دولت و افراد توانگر نهاده شده زیرا هدایت و سازماندهی برنامه‌های اجتماعی وظیفه اصلی دولت است و افراد متمکن نیز از آنجا که خداوند مسئولیت تکفل افراد فقیر و خلأهای اجتماعی را برعهده آنها نهاده، باید با درک مسئولیت انسانی و اجتماعی خود به وظیفه خویش در برابر کمبودها و محرومیت‌های هموعان خود عمل کنند و با سرمایه‌گذاری‌های درست، فقر و نداری را از میان بردارند.

منابع اقتصادی امانتی هستند از سوی خدا و در نتیجه وظیفه اخلاقی امانتداران است که این منابع را به صورت کارآمد برای تحقق بخشیدن به هدف این امانت که رفاه تمام جانشینان خداست به کار گیرند. طبعاً مفهوم این امر عبارت است از ریشه‌کن کردن فقر و برآوردن همه نیازهای اساسی بشر، به کارگیری کامل و کارآمد همه منابع انسانی و مادی برای دستیابی به نرخ رشد اقتصادی مطلوب و افزایش سطح زندگی تمام مردم و اجتناب از شرایطی که به کمبود و یا اضافه تقاضا و در نتیجه بیکاری و یا تورم منجر می‌شود. تعالیم اسلامی که دیدگاه‌های دین اسلام را درباره مسائل مالی و سیاست اقتصادی ترسیم می‌کند همواره بر این مطلب تأکید می‌ورزد که مال و سرمایه در دست مالداران



عاریه است تا برای نابودی فقر و مسکنت به مصرف برسد و نفع عامه مردم تضمین شود. در این نوشتار با الهام از آیات و روایات وارده به ارائه دیدگاه شریعت مقدس اسلام درباره بروز پدیده مذموم فقر می‌پردازیم.

تعریف لغوی فقر

به گفته ابن‌منظور «فقر» مقابل «غنا» است به معنای تنگدستی و بینوایی. فقیر یعنی نادر و محتاج و جمع آن «فقرا» است؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «انتم الفقراء الی الله» (فاطر: ۱۵).

همچنین وی از قول لبید می‌گوید: «فقیر به کسی گویند که در امور زندگی نفوذی نداشته باشد و نیز به قنات، کاریز یا چاه‌هایی که به هم راه دارند فقیر گویند». «فاقره» به حادثه سخت و کمرشکن گفته می‌شود. در قرآن کریم آمده است: «تظنّ انّ یفعل بها فاقره» (القیامه: ۲۴-۲۵).

ابن‌فارس درباره معنای لغوی فقر چنین می‌نویسد: «فقر دلالت دارد بر فراخی و گشایش در چیزی مانند اعضای بدن و غیره. کلمه فقار به معنی مهره‌های ستون بدن، از این ریشه است. علت اینکه به مهره‌های ستون بدن فقار می‌گویند این است که بین آنها فاصله است و فقیر به کسی گویند که ستون فقراتش شکسته شده باشد. لغت‌شناسان معتقدند که فقیر (بی‌چیز) را به این سبب فقیر گویند که گویی به خاطر ذلت و بیچارگی ستون فقراتش شکسته شده است» (ابن فارس، ۱۳۸۹).

دکتر خلیل جر می‌گوید: «فقر» به معنی نیازمندی و مصدر است، جمع آن برخلاف قیاس «مفاقر» می‌باشد که به معنی «اندوه» است. جمع مفاقر «فقور» است؛ یعنی بریدگی روی چوب و مانند خط چوب. فقر الدم در علم پزشکی به معنی کم‌خونی می‌باشد. الفقره: یک مهره از مهره‌های پشت، یک جمله برگزیده از کلام» (جر، ۱۳۷۶).

فقر به معنی حفر کردن زمین و یا سوراخ کردن چیزی است. کلمه «تفاقر» به معنای تظاهر به نداری است. «فقار» ستارگان را گویند مانند «فقار الجوراء». نزد عرب «فقره» یعنی نشانه و علامت از کوه و... همچنین نکته یا جمله برگزیده سخن و یا پاره‌ای از یک بیت شعر. «افقر» از ریشه «فقر» به معنای عاریه دادن و یا در تیررس قرار گرفتن است (انیس، ۱۳۸۴).



راغب اصفهانی فقر را به چهار نوع تقسیم می‌کند:

۱. وجود نیازهای ضروری و این معنا همهٔ انسان‌ها موجودات را شامل می‌شود،
۲. نبود امکانات مادی،
۳. فقر نفس که عبارت است از: آزمندی و سیری‌ناپذیری و مقصود از حدیث «کاد الفقیر أن یکون کفراً» همین معناست.
۴. فقر الی الله، که حدیث «اللهم اغننی بالافتقار الیک ولا تفقرنی بالاستغفار عنک» اشاره به همین معنا دارد (اصفهانی، ۱۳۷۶).

تعریف اصطلاحی فقر

بیشتر متفکران اجتماعی بر این باورند که مفهوم فقر امری نسبی بوده و به اعتبار زمان و مکان معانی گوناگونی پیدا می‌کند.

در بسیاری از فرهنگ‌ها، فقر را به معنای «عدم تکافوی ضروریات زندگی» تعریف کرده‌اند (Downer, ۲۰۰۱). چنین تعریفی به‌طور کلی دقیق و جامع نیست زیرا «ضروریات زندگی» هر جامعه‌ای در طول زمان و مکان ابعاد و اشکال گوناگونی دارد و از جامعه‌ای به جامعهٔ دیگر تغییر می‌کند و نیز درون جامعه‌ای معین نیز معمولاً این ضروریات حتی در زمان ایستا، استاندارد و تثبیت نشده است. هریک از گروه‌های اجتماعی برداشت خاص و ویژه‌ای از «ضروریات حیاتی» دارد. حدود «عدم تکافو» یا نابسندگی نیز ضمن اینکه از جامعه‌ای به جامعهٔ دیگر متفاوت است، در میان گروه‌ها و لایه‌های گوناگون یک جامعه نیز ابعاد متغیری دارد (شیخاوندی، ۱۳۷۷: ۲۰۵).

فقر، وابستگی و تلخکامی است. به فرد و جامعه‌ای فقیر و توسعه‌نیافته می‌گویند که دچار کمبود وسایل لازم زندگی شود؛ غذا، لباس، مسکن، بهداشت و آموزش کافی در آن وجود نداشته باشد. از این‌رو در بحرانی از مشکلات اقتصادی و نابسامانی‌ها به سر برد. در چنین جامعه‌ای فعالیت‌های اقتصادی ارزنده و ثمربخش رونق نمی‌گیرد و فقدان وسایل رفاه‌بخش زندگی و کمبود مواد غذایی به شدت مردم را رنج می‌دهد... (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۹-۲۰). اسلام؛ فقرمادی را نه ذاتی جامعهٔ اسلامی بلکه عارضه‌ای می‌داند که خارج بر چهرهٔ اجتماع تحمیل می‌شود. بنابراین، در آیات قرآن کریم بسیار شاهد رویکرد اقتصادی با محوریت توحید و با هدف برقراری عدل و قسط برای اجرای هرچه بهتر شرایع الهی





هستیم: «یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله» (نساء: ۱۳۵)

در دیدگاه سنتی فقر یعنی محرومیت مادی که با معیار درآمد یا مصرف سنجیده می‌شود (بانک جهانی، ۱۹۹۰).

دولت اسلامی نه تنها برای تأمین نیازهای اساسی از کارافتادگان، بازنشستگان و فقرا تلاش می‌کند، بلکه می‌کوشد جامعه اسلامی از رفاهی درخور برخوردار باشد. امیرالمومنین علی (ع) افزایش درآمدهای مردم را وظیفه دولت می‌داند: «فاما حثکم علی.... و توفیر فیئکم علیکم» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

علل فردی مؤثر در بروز فقر

در هر پدیده مذمومی شناخت علل آن، مهم‌ترین گام در راه زدودن آن معضل است. بنابراین، در این بحث به بررسی علل بروز فقر می‌پردازیم.

۱. تنبلی و بیکاری

بسیاری از افراد در اثر بیکاری دچار فقر می‌شوند. این گروه یا تخصص لازم را برای دستیابی به کار مناسب ندارند و یا زیاده‌خواهی آنها مانع از دستیابی به کار و کسب درآمد می‌شود.

عده‌ای نیز پشتکار لازم را ندارند و از سختی‌ها و ناملازمات گریزان‌اند. به همین دلیل نمی‌توانند به تأمین نیازهای خود و خانواده‌شان بپردازند. همچنین گاهی بحران‌های اجتماعی، افزایش جمعیت و کمبود مشاغل مناسب، چنین زمینه‌ای را فراهم می‌کند. در آیه‌ای از قرآن کریم، ضمن بیان پاره‌ای از نعمت‌های الهی، استفاده از آنها را در سایه کار دانسته است: «وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ * لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ؛ تا از آن میوه و (از) کار کرد دست‌های خودشان بخورند. آیا باز (هم) سپاس نمی‌گزارند؟» (یس: ۲۴-۲۵).

در روایت آمده است که مردی خدمت پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت: دو روز است که غذا نخورده‌ام حضرت فرمودند: «علیک بالسوق؛ از (فعالیت) بازار غفلت مکن» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۲۹۶).

تنبلی و بیکاری روحیه نشاط و شادابی را از انسان می‌گیرد و برای او فقر به می‌آورد.



فقر نیز مانع آرامش انسان برای انجام اعمال عبادی می‌شود در نتیجه دنیا و آخرت انسان را تباه می‌کند. این حقیقت در کلام امام باقر (ع) مشهود است: قال الامام الباقر (ع): «الکسل یضمر بالذین والدنیا؛ کسالت و تنبلی به دین و دنیای انسان آسیب می‌رساند» (همان: ۳۳۵).

در فرهنگ دینی واژه‌های بیکاری، بی‌حالی، تعطیلی و ... جزء رذایل اخلاقی و با عنوان ضد ارزش مطرح است زیرا فعالیت، تلاش، تحرک و کوشش با انگیزه‌های الهی و در مسیر صحیح جزء فضایل اخلاقی و با عنوان ارزش دینی مطرح است. ائمه هدی که امامان مسیر تکاملی انسانی و الگوهای حرکت به سوی مدینه فاضله و از اسوه‌های خیر و سعادت انسان می‌باشند، با سیره علمی و عملی خود این اصول اساسی را تبیین، ارزش‌ها را مشخص و ضارزش‌ها را معین فرموده‌اند.

به فرموده امام صادق (ع) زیاد خوابیدن و خوش خواب بودن دین و دنیا را از انسان می‌گیرد.

زیادی خواب نشانه بی‌حالی است، والا انسان بانشاط و پرشور بیش از حد نمی‌خوابد. خواب در زندگی انسان ضروری است، ولی باید حساب شده باشد (اخلاق اقتصادی، ۱۳۷۶: ۵۴). کسی که برای به‌دست آوردن رزق حلال به فعالیت نمی‌پردازد، بار مسئولیت زندگی خود را به دوش دیگران انداخته و چنین کسی در بیان پیامبر اکرم (ص) ملعون شمرده شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۱۰).

همچنین آن حضرت فرموده‌اند: «کسی که از دسترنج مشروع خویش نان بخورد در قیامت با پیامبران محشور گشته و همچون آنها اجر می‌برد» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۲۹۶). کثرت آیات و روایات مرتبط با کار برای تأمین معاش نشان‌دهنده توجه اسلام به فعالیت‌های اقتصادی است.

امام باقر (ع) می‌فرماید: «من طلب الدنيا ... سعياً علی اهله ... لقی الله ... یوم القیامة و وجهه مثل القمر لیلۃ البدر؛ هر کس برای رفاه خانواده خویش تلاش وارد در قیامت نزد خداوند روسپید است» (همان، ج ۳: ۱۶۲).

۲. بی‌برنامگی و سوءتدبیر

بی‌شک برنامه‌ریزی صحیح و استفاده معقول از امکانات موجود می‌تواند در هر زمینه‌ای اسباب رشد و تعالی را فراهم کند.



در بُعد اقتصادی نیز برخورداری از تدبیر در رسیدن به مطلوب جایگاه ویژه‌ای دارد. همه آیات قرآن و روایات معصومان (ع) نوع بشر را به تعقل و خردورزی دعوت می‌کنند و از کار غیرمدرّانه باز می‌دارند. در قرآن کریم می‌خوانیم: **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا** (اسراء: آیه ۳۶)

قرآن کریم کسانی را که در مسیر غیر الهی در حرکت‌اند به فردی گنگ و ناتوان که از او نفعی نمی‌رسد و قدرت برنامه‌ریزی و تدبیر ندارد تشبیه کرده و می‌فرماید: **«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لَرَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلِيهِ أَيْنَمَا يُوَجَّهُهُ لِأَيِّتٍ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛** و خدا مثلی (دیگر) می‌زند دو مردند که یکی از آنها لال است و به هیچ چیز توانایی ندارد و سربرار مولای خویش است که هر جا فرستدش سودی نیاورد. او با کسی که به عدالت فرمان دهد و به راه راست رود برابر تواند بود؟» (نحل: ۷۶).

امام علی (ع) می‌فرماید: «تدبیر بد (مال) بسیار را نابود می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۰: ۳۷). برای مثال کسی که اندک اندوخته زندگی خود را در مجرای صحیح به کار می‌اندازد می‌تواند از عواید آن بهره‌مند شود، اما اگر آن را صرف کالاهای مصرفی و غیرسرمایه‌ای کند در اندک زمانی دچار فقر نسبی خواهد شد. در روایتی، یکی از صحابه امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت مرا فراخوانده و فرمودند: «آیا فلان کس زمینش را فروخت؟»

- گفتم: آری. فرمودند:

- در تورات نوشته شده هر کس زمین یا آبی را بفروشد و با بهای آن زمین یا آبی دیگر نخرد نابود شده است» (محمدی ری شهری، ج ۲: ۶۱۸).

قرآن کریم اجازه نمی‌دهد که انسان‌ها اموال خود را به سفها بسپارند: **«وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا؛** و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام (زندگی) شما قرار داده به سفیهان ندهید» (نساء: ۵).

به نظر می‌رسد که مراد از سفاهت در اینجا نداشتن قابلیت و توانایی لازم برای برنامه‌ریزی و تدبیر در استفاده بهینه از امکانات موجود است.

سفاهت امری نسبی است. چه بسا افرادی که در بسیاری از امور عاقلانه و مبتنی بر موازین عقلی و شرعی رفتار می‌کنند، اما فکر اقتصادی ندارند و سود و زیان خود را

تشخیص نمی دهند.

کسانی که به اولویت بندی نیازها نمی پردازند، در اثر تبلیغات کاذب روحیه مصرف گرایی می یابند و درآمدشان را صرف تجملات می کنند یا در انتخاب شریک تجاری خود دقت کافی نمی کنند، رفتاری سفیهانه دارند و خیلی زود به فقر و نداری مبتلا می شوند.

۳. رهبانیت و نکوهش دنیا

یکی دیگر از علل مؤثر در ایجاد فقر، جهان بینی و دیدگاه غلط برخی افراد نسبت به دنیا و آخرت است. عده ای به گمان دست یافتن به بهشت و برخورداری از موهبت های اخروی لذت های حلال مادی را ترک کرده و تارک دنیا شده اند؛ گویی فراموش کرده اند که خداوند فرموده است: «قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق؛ (ای پیامبر) بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و (نیز) روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» (اعراف: ۳۲).

در نتیجه این رفتار از کار و کوشش اقتصادی دوری جسته، گوشه عزلت گزیده و به عبادت می پردازند. از این رو، حقوق خود و اطرافیانشان را تضییع می کنند و علاوه بر ایجاد حس بدبینی نسبت به معارف حقّه الهی در اطرافیان، برای آنها فقر اقتصادی را نیز رقم می زنند.

اسلام دین کار و کوشش است و به رغم تبلیغاتی که گاهی از جانب مخالفان اسلام درباره تشویق روحیه دنیاگریزی و ترغیب به آخرت گرایی در دین می شود و گریز از کار و کوشش را از نتایج این نگرش در میان مسلمانان می دانند، منابع دینی ما پر از روایاتی است که بر این امر تأکید فراوان کرده و آن را از بهترین و ارزشمندترین عبادت ها شمرده است (فراهانی فرد، ۱۳۸۱: ۱۴۸).

یکی از اصحاب امام صادق (ع) که طبق معمول همیشه در محضر درس آن حضرت شرکت می کرد مدتی دیده نشد. روزی امام از اصحاب پرسیدند: راستی فلانی کجاست؟ گفتند: اخیراً خیلی تنگدست و فقیر شده است. امام فرمودند: پس چه می کند؟ گفتند: هیچ، در خانه نشسته است و یکسره عبادت می کند. امام فرمودند: پس زندگی اش از کجا اداره می شود؟ گفتند: یکی از دوستانش عهده دار مخارج زندگی او شده است. امام



فرمودند: به خدا قسم، این دوستش از او عابدتر است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۵۲۹).

فقری که در نتیجه رهبانیت و دنیاگریزی گریبان گیر انسان می شود، فقر ارادی و اختیاری است که مستقیماً تحت تأثیر گرایش های دینی پدید می آید و می توان آن را «فقر آرمانی» نامید. در برخی ادیان همچون بودایی و مسیحیت جایگاه ویژه ای به فقر داده شده و فقر را صفت جمیله ای برای پیروانشان دانسته است (شیخاوندی، ۱۳۷۷: ۲۰۶-۲۰۷).

به استناد برخی احادیث، چنین اندیشه نادرستی گاهی نیز در میان مسلمانان صدر اسلام به چشم می خورد. نقل شده که روزی پیامبر (ص) با یاران خود نشست بود، چشم او به جوان نیرومندی افتاد که صبحگاهان به کار و کوشش مشغول شده بود. یاران پیامبر (ص) از کار او نکوهش کردند و گفتند وای بر این جوان، چقدر خوب بود که جوانی و نیروی خود را در راه خدا صرف می کرد. پیامبر (ص) آنها را از این سخن منع کرده و فرمودند: «ان كان يسعى على نفسه ليكفيها عن السماء ويغنيها عن الناس فهو في سبيل الله وان كان يسعى على ابوين ضعيفين او ذريةً ضعفاً ليغنيهم ويكفيهم فهو في سبيل الله؛ اگر این جوان می کوشد زندگی خود را تأمین کند، تا خویش را از مردم بی نیاز سازد، این کار نیز در راه خداست و یا اگر می کوشد پدر و مادر ناتوان و یا کودکان بی پناه را از سؤال بی نیاز سازد، همین کار در راه خداست» (فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۳).

قرآن کریم گوشه گیری و انزواطلبی را بدعت اهل کتاب دانسته (حدید: ۲۷) و معصومان (ع) در هر جایی که لازم بود با عمل و رفتار خود به این افکار و اعمال را نکوهش می کردند.

امام صادق (ع) می فرماید: «ليس منّا من ترك دنيا لآخرته ولا آخرته لدنيا؛ کسی که دنیای خویش را به طور کلی برای آخرت ترک کند از ما نیست همچنین کسی که آخرتش را برای دنیایش». (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۰۴).

در منطق قرآن کریم کسانی که حلال های الهی را بر خود و دیگران حرام می کنند در زمره ستمکاران قلمداد شده اند: «يا ايها الذين آمنوا لاتحرّموا طيبات ما احلّ الله لكم ولا تعتدوا انّ الله لا يحبّ المعتدين؛ ای کسانی که ایمان آورده اید چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای (استفاده) شما حلال کرده حرام م شمارید و از حد مگذرید که خدا از حد گذرندگان را دوست نمی دارد» (مائده: ۸۷).

در اسلام نیز عده ای با این استدلال که عاقبت باید از دنیا رفت پس متاع دنیا



بی‌ارزش بوده و تلاش برای زندگی فانی بیهوده است به رهبانیت گرایش می‌یابند؛ درحالی‌که مطالعه در زندگی معصومان (ع) بیانگر آن است که پیشوایان بزرگ دین از زیبایی‌های ظاهری دنیا نیز بهره‌مند می‌شدند و این کار مانع تقوا نبوده و هرگز با علم و یقین به وقوع مرگ، تارک دنیا نمی‌شدند. این حقیقت در کلام امام کاظم (ع) نمایان است: «اعمل لدنیاک کانک تعیش ابداً و اعمل لآخرتک کانک تموت غداً؛ چنان برای زندگی دنیایت کار کن که گویا تا ابد زنده‌ای و برای آخرت خویش چنان کار کن که گویی فردا خواهی رفت» (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۰۴).

از مجموع آیات و روایات در این زمینه، به‌راحتی موضع قرآن کریم درباره مفاهیمی همچون زهد، رهبانیت، مرگ و زندگی متجلی می‌شود.

برخلاف برخی ادیان تحرف شده، اسلام طریقت را مبتنی بر شریعت می‌داند و راه سلوک و تقرب به درگاه الهی را نه با ریاضت‌های سخت جسمانی بلکه با بهره‌مندی مشروع از همه نعمت‌های پاک الهی به روی خلق هموار می‌کند.

براساس موازین عقلی و شرعی نیز ضروری است انسان در معرض بایدها و نبایدها، حرام‌ها و حلال‌ها قرار گیرد و از این بین خواست الهی را بر نفس خود ترجیح دهد. کسی که ترک خانه و خانواده می‌کند و گوشه‌ عزلت می‌گزیند تا به ملکوت راه یابد، نه تنها به ملکوت نمی‌رسد چه بسا از ناسوت نیز تنزل کند.

۴. اسراف و تبذیر

برای تبیین بحث ابتدا به تعریف‌هایی می‌پردازیم که از این دو واژه ارائه شده‌اند. ابن‌منظور در تعریف اسراف می‌گوید: «سَرَفٌ: تجاوز کردن از قصد (خارج شدن از تعادل و میانه‌روی) می‌باشد. آنچه که در غیر طاعت خداوند اتفاق شود چه کم و چه زیاد همان اسراف است که خداوند نهی کرده است» (ابن‌منظور، ۱۹۸۸).

خلیل بن احمد فراهیدی می‌نویسد: «و الاسراف تقیض الاقتصاد؛ اسراف تقیض اعتدال و حدّ میانه است» (همان).

به گفته‌ی راغب، تبذیر به معنای پراکنده کردن و اصل آن پاشیدن بذر است و برای هر کس که مالش را ضایع کند به کار می‌رود (اصفهانی، ۱۳۷۶).

هر انسان اندیشمند و صاحب‌خردی اذعان دارد که اسراف و تبذیر موجب هدر رفتن



امکانات مادی و معنوی می‌شود و آینده فرد و جامعه را تحت الشعاع قرار خواهد داد. از این رو، در منطق قرآن کریم هر آنچه موجبات تشوّت خاطر و نابسامانی انسان را فراهم کند مورد تقبیح و تحریم قرار می‌گیرد و اسرافکاران از محبت الهی دور خواهند بود: «... کلوا و اشربوا ولا تسرفوا انه لایحبّ المسرفین؛ بخورید و بیاشامید ولی زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد» (اعراف: ۱۳۱).

در برخی تفاسیر، اسراف رفتن از حلال به سوی حرام دانسته شده و خوردن حرام، هر چند اندک، از مصادیق اسراف و تجاوز از حد به‌شمار می‌رود. همچنین آنچه عقل به زشتی آن حکم کند و برای انسان مضرّ باشد اسراف است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۸۸).

«اسراف کلمه بسیار جامعی است که هرگونه زیاده‌روی در کمیت و کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود» (مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۶۶، ج ۶: ۱۴۸). قرآن کریم در هیچ موردی اسراف را جایز ندانسته است، نه هنگامی که انسان در مصارف شخصی خود زیاده‌روی می‌کند، نه هنگامی که در اثر کثرت گناه ناامید می‌شود و نه حتی در اعمالی مستحبی همچون انفاق.

قرآن کریم اسراف را فرعون می‌داند و می‌فرماید: «... و انّ فرعون لعلی فی الارض و انه لمن المسرفین؛ و در حقیقت، فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسرافکاران بود» (یونس: ۸۳).

همچنین در جای دیگری آورده: «من فرعون انه کان علیاً من المسرفین؛ و از (دست) فرعون که متکبری از افراط‌کاران بود» (دخان: ۳۱).

کثرت آیات مربوط به «اسراف» جای هیچ تردیدی را در مذموم بودن آن باقی نمی‌گذارد، اما از آنجاکه در این پژوهش برآنیم تا به علل بروز پدیده فقر بپردازیم، در بحث اسراف نیز به بُعد اقتصادی آن اکتفا می‌کنیم.

اسراف نوعی کفران و ناسپاسی نعمت‌های الهی و یکی از عوامل پیدایش فقر برای فرد و جامعه است. اگر جامعه‌ای به اسراف عادت کند، زیاده‌روی و اتلاف منابع به‌دست آنها باعث فقر، احساس نیاز و کمبود در جامعه می‌شود. حتی ممکن است این روند موجب شود دست نیاز جامعه همواره به‌سوی بیگانگان دراز باشد، در نتیجه استقلال سیاسی و اقتصادی آنها مورد تهدید قرار گیرد. تبذیر نیز نوعی اسراف است، با این ویژگی که در آن، اسراف با اتلاف مال همراه باشد. بنابراین صرف اموال به‌صورت نامشروع و

در راه عیاشی و خوشگذرانی یا برگزاری مجالس گناه، از مصادیق روشن تبذیر است (خلیلیان اشکذری: ۱۸۳-۱۸۵).

با توجه به معنای تبذیر، که از ریشهٔ بذرپاشی و در معنای صرف مال در غیر مورد اصلح است، بین کار مناسب و مناسب‌تر باید کار مناسب‌تر را انتخاب کرد زیرا زاینده‌گی اقتصادی بیشتری به دنبال دارد: «انَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا اخْوَانَ الشَّيَاطِينِ؛ پیامبر اکرم (ص) تبذیر و اسراف را از عوامل فقر و بینوایی برشمرده است» (اسراء: ۲۷).

«من بذرفقره الله؛ هر کس ریخت و پاش و تبذیر کند خداوند فقیر و بی‌نوازش گرداند» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷۶: ۳۱۸).

امام صادق (ع) به یکی از صحابه فرمودند: «به راستی که اسراف کاری سرانجام فقر و تهیدستی به بار می‌آورد و میانه‌روی در امر زندگی و معیشت توانگری و بی‌نیازی را موجب می‌شود» (ابن بابویه، ۱۳۶۷: ۲۳۴).

برخی اغنیا به دلیل تمکن مالی خود را مجاز به هر نوع مصرفی می‌دانند و نه تنها از اسراف و تبذیر ابایی ندارند، بلکه آن را وسیلهٔ تفاخر قرار می‌دهند.

امام علی (ع) عیش ناصواب و ناپایدار آنها را با بیان حکیمانه‌شان برهم زده و فرموده‌اند: «من افتخر بالتبذیر احتقر بالافلاس؛ هر کس به مصرف بی‌رویه افتخار کند ورشکستگی اقتصادی حقیرش می‌سازد» (محمدری شهری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۹۴).

۵. خیانت در امانت

خیانت در امانت از جملهٔ علل فقر است که در قرآن کریم و روایات نیز به آن اشاره شده. همان‌طور که امانت‌داری فضیلت محسوب می‌شود و انسان‌ها شخص امین را شریک مال خود می‌دانند، خیانت‌عاملی برای سلب اعتماد مردم و عدم مشارکت آنها با خائن، در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی است و این روند در نهایت به آسیب‌های بسیار از جمله فقر منجر می‌شود.

در قرآن کریم می‌خوانیم وقتی دختران شعیب (ع) دربارهٔ حضرت موسی (ع) صحبت می‌کنند و می‌خواهند بر ویژگی‌های مثبت او تأکید کنند از امانت او سخن به میان می‌آورند: «قالت احديهما يا ابت استأجره ان خیر من استأجرت القوی الامین؛ یکی از آن دو (دختر) گفت: ای پدر او را استخدام کن چرا که بهترین کسی است که استخدام



می‌کنی، هم نیرومند (و هم) در خور اعتماد است» (قصص: ۲۶).

البته امانت‌داری هم در جنبهٔ مادی و هم معنوی مصداق می‌یابد که متعهد بودن به هر دو موجبات اعتماد عمومی و رضایت پروردگار را فراهم می‌کند.

پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «الامانة تجلب الرزق والخيانة تجلب الفقر؛ امانت رزق را به خود جلب می‌کند و خیانت فقر را» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲۹۷).

از این رو امام جواد (ع) بر امتحان افراد قبل از اعتماد به آنها تأکید کرده‌اند: «من افتاد الى الطمأنينة قبل الخبرة فقد عرض نفسه للهلكة والعاقبة المتعبة؛ هر کس که پیش از آزمودن اطمینان حاصل کند، خود را در معرض هلاکت درآورده و به عاقبتی پردرد و رنج گرفتار گردیده است» (همان، ج ۱: ۱۵).

امام علی (ع) می‌فرمایند: «ای مردم، من با این جامه‌ها به سرزمین شما آمدم و روبنهام همین است که می‌بینید. اکنون اگر از بلاد شما با چیزی جز آنچه با آن آمده بیرون روم از جنایتکاران خواهم بود» (ولایی، ۱۳۷۷: ۵۱۷). از کلام ایشان چنین برمی‌آید که خیانت حاکمان نسبت به رعایا و تصرف نامشروع برای تحقق مطامع فردی یا گروهی نیز خیانت است و البته خیانت زمامداران در ابعاد کلان و گسترده‌تری موجب فقر و نابسامانی ارکان اجتماع خواهد شد.

۶. گناه

نافرمانی الهی و گناه علاوه بر عواقب اخروی؛ پیامدهای سوء دنیوی را نیز در پی دارد که براساس تعالیم قرآن و سنت، یکی از این پیامدها فقر است.

قرآن کریم این حقیقت را چنین بیان می‌کنند: «من اعرض عن ذکرى فان له معيشة ضنكا ونحشره فى القيامة اعمى؛ و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ و سختی خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم» (طه: ۱۲۴).

مقصود از «ذکر» خدای تعالی، قرآن و دلالت‌های آن و یا مطلق کتب آسمانی و یا دعوت حقّه دانسته شده است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۴: ۳۱۴؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۶: ۸۰).

به باور علامه طباطبایی، کسی که از ذکر حق روی گردان شود زندگی سختی خواهد داشت زیرا هر کس رابطهٔ خود را با خدا قطع کند ناگزیر تمام توجه خود را صرف دنیا می‌کند و برای کسب متاع دنیا از هیچ کوششی فروگذار نکرده و در این تلاش احساس



امنیت و آرامش نیز نمی‌کند هر چند دستاوردهای مادی زیادی داشته باشد چون به آن حد از دارایی راضی نمی‌شود و دائماً چشم به بیش از آن دارد. چنین کسی همواره در طلب چیزهایی است که ندارد و نگران از دست دادن امکانات موجود است. پس چنین فردی هیچ‌گاه اقناع نمی‌شود. در حالی که اگر معرفت حق تعالی را داشت و به وعده‌های الهی اعتماد می‌کرد، خدا را فراموش نمی‌کرد و یقین داشت که نزد خداوند جایگاه و مقامی زوال‌ناپذیر دارد که دنیا در برابر آن بی‌ارزش است، به مقدرات الهی قانع می‌شد و علی‌رغم کم یا زیاد بودن روزی، معیشتش فراخ می‌شد و احساس تنگدستی نمی‌کرد. در روایات نیز از گناه به‌عنوان یکی از علل فقر نام برده شده است: «قال النبی (ص): ان المؤمن اذا قارف الذنوب وابتلی بها، ابتلی بالفقر؛ هرگاه مؤمن به گناهان دست یازد و بدانها گرفتار گردد، به فقر مبتلا خواهد شد» (محمدی ری شهری، ج ۲: ۵۶۴).

در جای دیگری نیز از پیامبر روایت شده که فرمودند: «لم یمنعوا الزکاة الا منعوا القطر من السماء؛ مردم از پرداخت زکات خودداری نکنند، مگر آنکه بارش آسمان از ایشان دریغ گردد» (همان: ۶۱۰).

امام علی (ع) نیز هرگونه گرفتاری و نقصان روزی را معلول گناه دانسته و می‌فرماید: «توقوا الذنوب فما بلیه ولا تقصُر رزقِ الا بذنبٍ حتی الخدش والمصیبه؛ از گناهان دوری کنید، هر گرفتاری و نقصان روزی از گناه است حتی خراش، پیشامد ناگوار و مصیبت» (بحرانی، ۱۴۱۵: ۷۰). گناه مانعی است که جامعه را از پیشرفت و ترقی بازمی‌دارد. جامعه‌ای سالم و پاک است که افراد آن پاک باشند و دامنشان به هیچ‌گناهی آلوده نباشد. اگر انسان خود را از گناهان پاک کند، محیط وی نیز از گناه پاک می‌شود و اگر همه افراد جامعه چنین کنند، ما شاهد جامعه‌ای پاک و به دور از هرگونه پلیدی خواهیم بود. چنین جامعه‌ای به سلامت و به دور از هرگونه کجروی به پیش خواهد رفت. همان‌طور که گناه مانع پیشرفت و ترقی و رسیدن جامعه به درجات کمال انسانی می‌شود، مانع حرکت اقتصادی جامعه نیز می‌باشد (حائری، ۱۳۷۸: ۱۴۱).

۷. کفران نعمت

قرآن کریم با بیان شرح حال برخی امت‌های گذشته که با رفتار ناصحیح خود دچار عواقب سوء شدند، دیگر انسان‌ها را از ادامه مسیر آنها و سرانجام‌شان بر حذر می‌دارد:



«ضَرَبَ اللَّهُ مَغْلًا قَرِيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ؛ و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود (و) روزی اش از هر سو فراوان می‌رسید پس (ساکنانش) نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند طعم گرسنگی و هراس را به (مردم) آن چشاندید» (نحل: ۱۱۲).

خدای متعال قریه‌ای را مثال می‌زند که اهالی آن غرق در نعمت‌های الهی بودند، روزی پاک و فراوان به راحتی در اختیار آنها قرار می‌گرفت و از هر شری که مال، آبرو و جانشان را تهدید کند در امان بودند اما ناسپاسی و کفران نعمت کردند و به گناه روی آوردند. خداوند نیز آنها را دچار نعمت گرسنگی و ترس کرد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۲: ۵۲۳). البته کفران نعمت‌های معنوی نیز می‌تواند تأثیر منفی بر زندگی انسان‌ها بگذارد. همان‌طور که در برخی تفاسیر، نعمت را نبوت رسول اکرم (ص) و علت نزول عذاب را انکار نبوت دانسته‌اند (کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۵: ۲۳۹).

در مواردی که انسان با عملکرد خود موجب تغییر وضعیت عادی طبیعت و تبدیل سرمایه‌ها و امکانات به ابزار آسیب‌رسان شود، در واقع کفران نعمت کرده است که عواقب وخیمی دارد. هر عاملی که نعمت‌ها را ویژه بخشی از جامعه و افرادی خاص قرار دهد و دیگران را محروم کند یا هر فردی که بخشی از نعمت‌ها را احتکار یا غصب کند و از دسترس نیازمندان دور نگه دارد، برخلاف هدف آفرینش نعمت‌ها و غرض اصلی پیدایش آنها گام برداشته، ناسپاسی و کفران نعمت کرده و چنان خواهد بود که در این حدیث آمده است: «قال الامام علی (ع): اضر ببطرفک حیث شئت من الناس، فهل تبصر الا فقیراً یکابد فقراً او غنیاً بدل نعمه الله کفراً؛ به میان مردم هر جا که خواستی بنگر، آیا جز بینوایی می‌بینی که از تهیدستی رنج می‌برد، یا ثروتمندی که نعمت‌های الهی را ناسپاسی کرده باشد» (حکیمی، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

دلیل اینکه در قرآن شکر عامل افزایش نعمت و کفر موجب تباهی آن شمرده شده آن است که در جامعه شاکر کالاها و مواد در نظام توزیع به دست همگان می‌رسد، شاهد جامعه دوقطبی مستضعف و مستکبر نیستیم، انسان‌ها به تعهدات اجتماعی خود پایبندند، برادری ایمانی در میان آنها مصداق می‌یابد و همه اینها موجب رضایت منعم و استواری جامعه می‌شود (همان).



امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «شکر المنعم یزید فی الرزق؛ تشکر از نعمت‌دهنده روزی را زیاد می‌کند».

بدیهی است که منظور امام از شکر، صرف اظهار رضایت از خداوند با زبان نیست زیرا چه‌بسا در این صورت افراد شاکر بیش از کافر باشند، در صورتی که قرآن کریم یکی از علل مهم زوال نعمت‌ها را کفران می‌داند: «الم تر الی الذین بدلوا نعمه الله کفراً واحلوا قومهم دار البوار؛ آیا به کسانی که (شکر) نعمت خدا را تبدیل به کفر کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند ننگریستی؟» (ابراهیم: ۲۸).

بر اساس تعالیم اسلامی، اگر انسان نسبت به موهبت‌های الهی در حد زبان و یا با عملکردهای منفی خود ناسپاسی کند موجبات زوال آن نعمت را فراهم آورده و مقصر دانستن فرد یا افرادی در بروز نعمت‌ها نادرست است.

۸. فقیرنمایی

خداوند جهان را زیبا آفریده و بر بندگانش نیز استفاده از زیبایی‌های حلال الهی را مباح شمرده و در آیات قرآن نیز بدان تصریح کرده است: «قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق؛ (ای پیامبر) بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و (نیز) روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» (اعراف: ۳۲).

«خذوا زینتکم عند کل مسجد؛ جامه خود را در هر نمازی بپوشید» (همان: ۳۱).

با این حال هستند افرادی که از نعمت‌های الهی درست استفاده نمی‌کنند؛ امام صادق (ع) در این باره فرموده‌اند: «ان الله يحب الجمال والتحمل و بیغض البؤس والتباؤس فان الله اذا انعم علی عبده بنعمه يحب ان یرى علیه اثرها؛ همانا خداوند زیبایی و تزئین و آراستن را دوست دارد و فقر و فقیر جلوه دادن را مبعوض می‌دارد و هنگامی که خداوند به بنده‌اش نعمتی می‌دهد دوست دارد اثرش را بر او ببیند» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۷).

امام علی (ع) نیز اظهار نیاز به خلق را از مسببات فقر دانسته و می‌فرماید: «من فتح علی نفسه باب مسئلة فتح الله علیه باب الفقر؛ هر کس در سؤال به روی خود باز کند خداوند در فقر را به روی او می‌گشاید» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۳۲).

اظهار فقر و نیاز انسان موجب می‌شود تا دیگران همواره به دیده تحقیر به او بنگرند و سابقه اظهار نیاز و سؤال از دیگران، همواره برای او خاطره‌ای ناخوشایند به‌شمار می‌آید.



به‌علاوه فقیرنمایی سبب می‌شود تا انسان مورد طعنه دیگران قرار گیرد، عزت نفس او ضعیف شود و کمتر به فکر راهی اقتصادی برای تأمین معاش خود بیفتد.

نتیجه‌گیری

افزایش درآمد فردی و رشد و توسعه اقتصادی جامعه مرهون توسعه فرهنگی و تمسک به آموزه‌های دینی است. رسانه‌ها، مطبوعات، صاحب‌نظران و اندیشمندان باید با آگاه کردن مردم از تعالیم شرع مقدس آنها را به کار و فعالیت درخور توجه تشویق کنند. دلیل فقر؛ ساختار قدرت و نظام اجتماعی است. به‌منظور تضمین موفقیت سیاست فقرزدایی باید تغییرات اساسی در بینش‌ها و جهت‌گیری‌های سیاستی همراه با اصلاحات در ساختار سیاسی صورت پذیرد. در این اصلاح بینشی، فقرا به‌عنوان قربانیان نظام اجتماعی ارزیابی می‌شوند. از این‌رو، دسترسی همه افراد جامعه به حداقل نیازهای اساسی حقی همگانی در نظر گرفته می‌شود که تأمین این حق به عهده دولت‌هاست. ارتقای ظرفیت‌های فرهنگی جامعه از جمله فعالیت‌های اساسی دولت‌ها است، به‌نحوی که محرومان جامعه نسبت به حقوق اجتماعی و انسانی و حفظ حریم حقوق فردی خود به‌طور کامل هوشیار و حساس شوند. گفتمان‌های حاکم باید به‌نحوی سامان یابند که عزت نفس همه آحاد جامعه به‌صورت پیکری واحد حفظ شود.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن بابویه، ابوجعفر (۱۳۶۷). من لایحضره الفقیه، ترجمه محمدجواد غفاری، نشر صدوق.
- ابن شعبه حرانی، حسین بن علی (۱۳۸۲). تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه صادق حسن‌زاده، انتشارات آل علی (ع).
- ابن فارس، احمد (۱۳۸۹ق). معجم مقاییس اللغة، مصر: مطبعة حلبی.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۹۸۸). لسان العرب، بیروت: دارالحیاء التراث الاسلامی.
- اصفهانی، راغب (۱۳۷۶). معجم مفردات الفاظ قرآن، مشهد: انتشارات رضوی.
- انیس، ابراهیم (۱۳۸۴). المعجم الوسیط، ترجمه محمد بندر ریگی، انتشارات اسلامی.
- بحرانی، سیدهاشم (۱۱۰۷). البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- جر، خلیل (۱۳۷۶). فرهنگ لاروس، تهران: چاپخانه سپهر.



- حائری، محسن (۱۳۷۸). اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه، انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
 - حر عاملی، محمد بن حسین (۱۴۰۹). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت.
 - حسینی بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۵). البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
 - حسینی، سیدهادی (۱۳۸۱). فقر و توسعه در منابع دینی، قم: بوستان کتاب.
 - حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۰). الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 - خلیلیان اشکذری، محمد جلال (بی‌تا). فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
 - شیخاوندی، داور (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعه، مشهد: نشر مرندیز.
 - طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳ش). المیزان، موسوی ترجمه سیدباقر همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 - طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۶۰ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.
 - فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۱). سیاست‌های اقتصادی در اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
 - فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۶۲ش). محجة البیضاء، قم: انتشارات حوزه قم.
 - کاشانی، ملافتح الله (۱۳۴۴). منهج الصادقین، انتشارات اسلامیة.
 - مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴). بحار الانوار، تهران: المکتبه الاسلامیه.
 - محمدی ری شهری (۱۳۷۷). میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شیخی، نشر دارالحدیث.
 - محمدی ری شهری (بی‌تا). توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، نشر دارالحدیث.
 - مکارم شیرازی و همکاران (۱۳۶۶). تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه.
 - ولایی، عیسی (۱۳۷۷). مبانی سیاست داراسلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- Downer, A. (2001). **Reducing Poverty the Cental Integrating Factor of Australia's Aid Program.Copies of Publications by the Aid Program.**